

مجله سیاست دفاعی

سال بیست و هشتم، شماره ۱۱۱، تابستان ۱۳۹۹: ۲۹ - ۱

بررسی عدم شکل‌گیری جامعه امنیتی کثرت‌گرا در مجموعه امنیتی شمال شرق آسیا

زینب فرهادی^۱

سیدمسعود موسوی شفائی^۲

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۱/۲۲

تأیید مقاله: ۱۳۹۹/۰۶/۱۶

چکیده

به دنبال تحولات روی داده در ساختار نظام بین‌الملل، پدیده جهانی شدن و تغییر در ماهیت تهدیدات و بازیگران تهدیدساز وابستگی متقابل امنیتی میان کنشگران دولتی افزایش یافته است. اگرچه وابستگی متقابل امنیتی در سطوح و مناطق مختلف احساس می‌شود؛ اما این مسئله در رابطه با واحدهای همجوار جغرافیایی که با یکدیگر مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای را شکل می‌دهند، بیشتر نمود پیدا می‌کند. مرور مجموعه‌های امنیتی در مناطق مختلف حکایت از آن دارد که در پاره‌ای از مناطق، علی‌رغم ظرفیت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری جوامع امنیتی و نیاز شدید به شکل‌گیری این نوع از جوامع این امر محقق نشده است. مجموعه امنیتی شمال شرق آسیا به‌عنوان یک زیرسامانه راهبردی در منطقه شرق آسیا در چنین شرایطی به‌سر می‌برد. در این نوشتار سعی بر آن است که با بهره‌گیری از عناصر نظریه مجموعه امنیتی به این سؤال پاسخ داده شود که چرا جامعه امنیتی کثرت‌گرا در منطقه شمال شرق آسیا شکل نگرفته است؟ در پاسخ، فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که دو مؤلفه معنایی (الگوی دوستی و دشمنی، فرهنگ) و مادی (رقابت‌های منطقه‌ای دو بازیگر اصلی، مجاورت و اختلافات ارضی، اقتصاد) به‌عنوان متغیرهای منطقه‌ای و حضور امریکا در معادلات امنیتی منطقه به‌عنوان متغیر فرامنطقه‌ای مهم‌ترین دلایل عدم شکل‌گیری رژیم امنیتی مشترک در منطقه می‌باشند. پژوهش پیش رو با کاربرد روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای نگارش یافته است.

کلیدواژه‌ها

مکتب کپنهاگ؛ مجموعه امنیتی منطقه‌ای؛ شمال شرق آسیا؛ الگوی دوستی و دشمنی؛ هویت و قدرت

۱. نویسنده مسئول: دانش‌آموخته مقطع دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

zeynab.farhadi@modares.ac.ir

shafae@modares.ac.ir

۲. دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

منطقه شمال شرق آسیا به دلیل حضور قدرت‌های بزرگ جهانی (چین)، قدرت‌های اقتصادی (ژاپن، کره جنوبی)، همسایگی با قدرت‌های بزرگ (روسیه و هند) و حضور مؤثر هژمون جهانی (ایالات متحده آمریکا) منطقه‌ای حساس با روندهای پیچیده امنیتی است. ظرفیت بالای این منطقه به لحاظ تاریخی، فرهنگی و اقتصادی می‌تواند بسترساز حرکت بازیگران این منطقه به سوی شکل‌گیری یک «جامعه امنیتی کثرت‌گرا»^۱ یا به تعبیر «بوزان»^۲ «همبود امنیتی» باشد. منظور از «همبود امنیتی» شرایطی است که دولت‌ها دیگر در مناسباتی که با هم دارند، انتظار کاربرد زور را ندارند یا مهبای توسل به زور نیستند؛ اما برخلاف انتظار، این منطقه همچنان در قالب یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای گسسته و واگرا به سر می‌برد. تشدید این وضعیت و تداوم ناپایداری امنیتی همراه با فقدان رژیم امنیتی مشترک و افزایش رقابت میان بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، شمال شرق آسیا را در وضعیت واگرایی امنیتی قرار داده است.

مرور تحولات و پویایی‌های منطقه شمال شرق آسیا از دوران پس از جنگ جهانی دوم تا به اکنون در رابطه با شکل‌گیری همبود امنیتی در این منطقه این دغدغه را برای نویسندگان ایجاد کرده است که چرا با وجود گذشت چند دهه از پایان جنگ جهانی دوم و تحولات بنیادین در سیاست‌های امنیتی واحدهای منطقه‌ای، همبود امنیتی کثرت‌گرا در منطقه شمال شرق آسیا شکل نگرفته است؟ این در حالی است که از یک طرف منطقه ظرفیت‌های مناسبی برای شکل‌گیری این نوع از جامعه امنیتی را دارد و از طرف دیگر شکل‌گیری یک جامعه امنیتی کثرت‌گرا فرصت بی‌بدیلی برای ارتقای امنیت ملی کشورهای این منطقه فراهم می‌کند.

با کاربست نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای، فرضیه پژوهش حاضر بر این مبنا استوار است که دو مؤلفه معنایی (الگوی دوستی و دشمنی و فرهنگ) و مادی (رقابت‌های منطقه‌ای دو بازیگر اصلی، مجاورت و اختلافات ارضی، اقتصاد) به‌عنوان متغیرهای منطقه‌ای و حضور آمریکا در روندهای امنیتی شمال شرق آسیا به‌عنوان متغیر فرامنطقه‌ای، مهم‌ترین علل عدم

-
1. Pluralistic security community
 2. Barry Buzan

شکل‌گیری رژیم امنیتی مشترک هستند. در همین راستا، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که هم‌زمانی عوامل واگرایی درون منطقه‌ای با کنشگری بی‌ثبات‌ساز بازیگر فرمانطقه‌ای، معماری امنیتی منطقه شمال شرق آسیا را شکننده ساخته و شکل‌گیری جامعه امنیتی کثرت‌گرا را با چالش جدی مواجه ساخته است. تمرکز کانونی پژوهش حاضر به‌لحاظ مکانی، منطقه شمال شرق آسیا (چین، ژاپن، شبه‌جزیره کره) خواهد بود و به‌لحاظ زمانی دوره پس از جنگ جهانی دوم تا سال ۲۰۲۰ را دربر خواهد گرفت.

در باب اهمیت بررسی مسئله پژوهش در این نوشتار باید این نکته را افزود که از یک سو منطقه شمال شرق آسیا جایگاه برجسته‌ای در سیاست و اقتصاد جهانی دارد، از سوی دیگر وابستگی شدید مناطق به یکدیگر در دنیای وابسته کنونی و تسری بحران‌ها و رقابت‌ها از یک منطقه به منطقه دیگر سبب می‌شود تا بحران‌ها و جریان‌های این منطقه راهبردی برای سایر مناطق مهم تلقی شود. در همین راستا و باتوجه به اهمیت بالای منطقه شمال شرق آسیا پژوهش حاضر معطوف به تبیین دلایل و ریشه‌های عدم شکل‌گیری جامعه امنیتی کثرت‌گرا در مجموعه امنیتی شمال شرق آسیاست. در رابطه با روش پژوهش نوشتار پیش رو باید گفت که این پژوهش با کاربردی روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای نگارش یافته است. به این صورت که درعین توصیف روندهای جاری امنیتی در منطقه و همچنین همکاری‌ها، رقابت‌ها و تعارض‌ها میان واحدهای دولتی در شمال شرق آسیا، تحلیل چرایی عدم شکل‌گیری جامعه امنیتی کثرت‌گرا نیز انجام شده است. در مسیر این تحلیل عناصر نظریه مجموعه امنیتی به‌کار بسته شده‌اند. در پایان، باید به سازماندهی پژوهش اشاره داشت. نوشتار پیش رو شامل پنج بخش می‌شود: پیشینه پژوهش، چارچوب نظری (مکتب کپنهاگ)، توصیف و تحلیل وضعیت مجموعه امنیتی شمال شرق آسیا، چرایی عدم شکل‌گیری جامعه امنیتی کثرت‌گرا در مجموعه امنیتی شمال شرق آسیا و نتیجه‌گیری.

پیشینه پژوهش

به موازات اهمیت روزافزون منطقه شرق آسیا در سیاست جهانی، متفکران روابط بین‌الملل پژوهش‌های گسترده‌ای را در رابطه با روندهای امنیتی این منطقه مورد توجه و پژوهش قرار

داده و سعی در تشریح جریان‌ات و تحولات این منطقه کرده‌اند. سازمند و کولایی در «مقاله جهانی شدن و منطقه‌گرایی نوین در شرق آسیا» (۱۳۹۳)، به بررسی این مسئله می‌پردازند که تاچه اندازه می‌توان به تحقق منطقه‌گرایی در منطقه شرق آسیا امیدوار بود؟ این مقاله به تلاش‌های صورت گرفته در ایجاد نهادهای منطقه‌ای در شرق آسیا به خصوص «آسه آن به اضافه ۳»^۱ می‌پردازد و بر این باور است که علی‌رغم تلاش‌های بسیار صورت گرفته همچنان منطقه مشکلات و موانع بسیاری در این حوزه روبه‌روست.

بیدالله‌خانی در مقاله «اقتصاد نهادگرایی جدید؛ پایه‌ای برای توسعه آسیای شرقی» (۱۳۹۱)، به بررسی روند توسعه در شرق آسیا می‌پردازد و نشان می‌دهد که کلید موفقیت این کشورها در ایجاد ترکیب مناسب شرایط داخلی برای توسعه با الزامات و اصول حاکم بر نظام بین‌الملل نهفته است. این مقاله با استفاده از چارچوب نظری اقتصاد نهادگرایی جدید و چهار سطح تحلیل «الیور ویلیام سون» به تبیین توسعه در تجربیات کشورهای آسیای شرقی می‌پردازد.

محمد خوش‌هیكل آزاد در مقاله «بازگشت امریکا به شرق آسیا و رویکرد نظام امنیتی منطقه» (۱۳۹۲) به بررسی نظریه همگرایی منطقه‌ای و اثبات نقش آسه آن و مجمع منطقه‌ای آسه آن در شکل‌دهی به رقابت‌ها و تقابل‌های امریکا و چین در منطقه پرداخته است. در این مقاله نویسنده بیان می‌دارد که نظام چندقطبی امنیت معطوف به همکاری چندجانبه منطقه‌ای با محوریت آسه آن و در قالب مجمع منطقه‌ای آسه آن، پس از ۱۹ سال اعتمادسازی با دیپلماسی پیشگیرانه به مسائل امنیتی حساس منطقه پرداخته و از ایجاد تنش توسط قدرت‌های جهانی از جمله امریکا و چین جلوگیری نموده و با سازوکار حل و فصل مناقشه در گام سوم درصدد است تا الگوی موفق از مشارکت منطقه‌ای در سایر مناطق جهان عرضه نماید.

«اما چانلت آوری» و «ایان رینهارت»^۲ در مقاله‌ای تحت عنوان «پیمان امریکا و ژاپن» ۲۰۱۶، به بررسی اتحاد شکل گرفته بین امریکا و ژاپن می‌پردازند. نویسندگان در ابتدا بیان می‌دارند که در اتحاد امریکا و ژاپن، امریکا به مدت طولانی نقش لنگرگاه امنیتی در آسیا را داشته و نقش حامی ژاپن در برابر تهدیدات امنیتی را ایفا نموده است و این مسئله به مرور زمان

1. ASEAN Plus Three
2. Emma Chanlett - Avery & Ian E. Rinehart

و به دلیل تهدیدات روبه‌افزایش در شمال شرق آسیا نظیر بحران موشکی کره شمالی یا ظهور چین پررنگ و مستحکم‌تر شده است؛ اما در این میان، حضور نیروهای امریکایی در اوکیناوا همواره یک مسئله چالش‌برانگیز در روابط طرفین بوده است. در ادامه، نویسندگان به چالش‌های امنیتی هر دو کشور در منطقه می‌پردازند و بر این باورند که چشم‌انداز امنیتی هر دو کشور و اتحاد بین این دو در سال‌های آینده بسیار پیچیده‌تر خواهد شد.

«میخائیل اسکورنوسی»^۱ در پایان‌نامه خود با عنوان «روابط چین - ژاپن و معمای امنیت» ۲۰۱۴، سعی می‌کند روابط دو کشور چین و ژاپن را با استفاده از نظریات روابط بین‌الملل تشریح کند. این پایان‌نامه به بررسی روابط امنیتی چین و ژاپن و ارزیابی قدرت توضیحی «نظریه معمای امنیتی»^۲ که غالباً در بحث‌های مربوط به روابط دوجانبه به آن استناد می‌شود، می‌پردازد. نویسنده معتقد است که این نظریه قدرت تبیینی کافی در توضیح رکود و بحران در روابط چین و ژاپن را ندارد و به جای آن رویکرد سازه‌انگاری قدرت توضیحی خوبی در روابط دو کشور دارد. در همین راستا، نویسنده برای فهم رکود در روابط امنیتی دو کشور از واژه «طمع نهادینه‌شده»^۳ استفاده می‌کند.

«نیکلاس اندرسون»^۴ مقاله خود با عنوان «تهدیدات آنارشیک و تضمین‌های هژمونیک: تولید امنیت ژاپن در دوره پساجنگ» ۲۰۱۶، را با این سؤال شروع می‌کند که چه چیزی رفتار امنیتی ژاپن را توضیح می‌دهد؟ نویسنده استدلال می‌کند مسئله امنیتی ژاپن از دو متغیر کلیدی متأثر است: نخست تهدیدهای محیطی منطقه‌ای^۵ و دوم حمایت قوی و تعهد امنیتی قدرت بزرگ امریکا. این دو متغیر متفاوت سطوح امنیتی ژاپن را مشخص می‌کنند. این استدلال از طریق مطالعه طولی چهار دوره زمانی رفتار امنیتی ژاپن از ۱۹۶۰ تاکنون روشن خواهد شد.

جفری هورنانگ^۶ در نوشته‌ای با عنوان «سیاست‌های جدید امنیتی ژاپن» ۲۰۱۳، با این مقدمه شروع می‌کند که در دهه گذشته شمال شرق آسیا تغییرات چشمگیری را تجربه کرده

-
1. Mikhail Skovoronskikh
 2. Securitydilemma theory
 3. Institutionalized greed
 4. Nicholas D. Anderson
 5. Regional threat environment
 6. Jeffrey W. Hornung

است. یکی از این تحولات رشد سریع اقتصادی چین و هم‌زمان با آن افزایش هزینه‌های نظامی این کشور است. کره شمالی و بحران هسته‌ای این کشور یکی دیگر از بحران‌های نگران‌کننده در این منطقه است که به‌صورت دائم در حال گسترش است. همه این تهدیدات موجب نگرانی ژاپن شده و سبب شده است که در سال‌های اخیر ژاپن در طرح مشترک دفاع موشکی با امریکا شرکت کند. اگرچه تاکنون فقدان اراده سیاسی در توکیو و پشتیبانی امریکا منجر به تعویق بیشتر تغییرات سیاست امنیتی ژاپن شده بود؛ اما امروز با حمایت کامل امریکا به ژاپن مسئولیت بیشتری در حوزه دفاعی داده شده و سازوکارهای امنیتی این کشور فعال‌تر شده و در همین‌راستا آبه شینزو آماده تغییرات کلان در سیاست امنیتی ژاپن است. پس از این اصلاحات ژاپن قادر به ارائه کمک‌های نظامی به متحدان و توانایی بالا در پاسخ به بحران‌ها خواهد بود.

با مروری بر آثاری که در این حوزه نگاشته شده است، آنها را در چند دسته کلی می‌توان تقسیم کرد:

۱. آثاری که روابط دوجانبه کشورهای منطقه، تحولات و تعاملات آنها را تشریح کرده‌اند؛
 ۲. آثاری که نقش قدرت‌های خارجی در این منطقه را بررسی کرده‌اند؛
 ۳. آثاری که بر یکی از ابعاد اقتصاد، سیاست، فرهنگ و... تأکید دارند؛
 ۴. آثاری که کشورهای چین، ژاپن و شبه‌جزیره کره را در مجموعه شرق آسیا قرار داده و آنها را در زیرمجموعه جدا به نام شمال شرق آسیا بررسی نکرده‌اند.
- در جمع‌بندی نهایی می‌توان انتقاداتی نسبت به این آثار وارد کرد: ۱. فقدان چارچوب نظری در بررسی مسئله پژوهش؛ ۲. نگاه تک سطحی و تک‌متغیری (اقتصاد، سیاست، امنیت، فرهنگ) به موضوع و عدم کاربست رویکرد جامع در بررسی موضوع؛ ۳. نگاه معنایی و مادی جدا و عدم تلفیق دو رویکرد مادی و معناگرا در مطالعه و تحلیل پدیده موردنظر.
- در راستای پرکردن این خلأ پژوهشی، هدف پژوهش در این نوشتار کاربست هم‌زمان رویکرد معناگرا و مادی‌گرا و درعین‌حال نگاه چندسطحی (پوشش هم‌زمان سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی) و چندبعدی (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی) است.

چارچوب نظری پژوهش

پایان جنگ سرد و بروز تحولات گسترده پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، شکل‌گیری نظم نوین جهانی، ظهور بازیگران فراملی و فرادولتی، روند جهانی شدن و دگرگونی در ساختارهای بین‌المللی، بازتعریف مناسبات در سطح جهانی، منطقه‌ای و ملی، ناتوانی و ضعف مطالعات سنتی امنیت نظیر واقع‌گرایی در تحلیل این وقایع سبب فراهم آمدن فرصتی برای طرح و بسط مطالعات نوین امنیتی در پاسخ به این رویدادها شد. یکی از این رویکردها که به دنبال طرح رویکرد چندسطحی و چندمنظوره در تحلیل مسائل امنیتی برآمد، مکتب کپنهاگ بود (10 - 8: wilkinson, 2007).

یکی از مهم‌ترین ابتکارات این رهیافت طرح «نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای»¹ است. این نظریه نخستین بار در کتاب «دولت، ملت و هراس» «بری بوزان» مطرح شد و در طی آن برای نخستین بار به سطح تحلیل منطقه‌ای به‌عنوان یک سطح مناسب برای تحلیل مسائل نگریسته شد. دلیل طرح و برجسته‌کردن سطح منطقه‌ای در تحلیل مسائل امنیتی آن بود که تلقی دولت به‌عنوان یگانه موضوع امنیت در رویکردهای واقع‌گرایانه و تلقی نظام بین‌الملل به‌عنوان یگانه عامل امنیت در مکاتب جهان‌گرا باعث غفلت از کانون تکوین حرکت‌های اصلی منطقه‌ای شده بود. لذا در پاسخ به این مشکل، نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای به‌عنوان مکملی برای دیدگاه‌های واقع‌گرایانه و جهان‌گرایانه ارائه شد. از دید مکتب کپنهاگ مناطق پویا بوده و همواره در تحلیل‌ها مورد غفلت واقع شده‌اند؛ بنابراین، تحلیل جامع از امنیت نیازمند توجه به سرشت و ساختار مناطق و ویژگی کشورهای تشکیل‌دهنده آن است. اهمیت و ضرورت توجه به مناطق تا آنجاست که «بوزان» و «ویور» متفکران اصلی این رویکرد معتقدند دگرگونی‌های پیش روی نظام بین‌الملل تابعی از توزیع قدرت در سطح مناطق است؛ لذا نمی‌توان به آنها بی‌تفاوت بود. در این سطح از تحلیل حیطة و قلمرو تحلیل محدود شده و روندها و قدرت‌های منطقه‌ای بیشتر مدنظر هستند. بنابراین، می‌توان گفت که تحلیل منطقه‌ای از امنیت به‌عنوان سطح تحلیل میانه روش مناسبی در راستای تجزیه مسائل نوظهور در عرصه نظام بین‌الملل است (7 - 2: Acharya, 2007).

1. Regional Security

در رابطه با «نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای» نظریه پردازان اصلی این رویکرد معتقدند که «مجموعه امنیت منطقه‌ای مجموعه‌ای از واحدهاست که فرایندهای اصلی امنیت، عدم امنیت و یا هر دوی آنها به صورت منطقی نمی‌تواند جدا از یکدیگر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد یا اینکه حل و فصل شود» (Buzan, waver, Dewild, 1998: 201).

بنابراین، مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای نظامی است که کشورهای حاضر در آن دغدغه‌ها و نگرانی‌های مشترک دارند و گذشته تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی مشترک منجر به احساس مابودگی بین آنها شده است و سرنوشت مشترک برای آنها متصور می‌شود. براساس این تعریف علاوه بر کنش و واکنش‌های امنیتی میان بازیگران منطقه‌ای مؤلفه‌های ذهنیتی، تصورات و ذهنیت کنشگران از یکدیگر در این منظومه امنیتی در تعریف سامانه امنیتی منطقه‌ای مهم هستند. بنابراین، مجموعه‌های امنیتی پدیده‌های تجربی هستند که دارای ریشه‌های تاریخی و ژئوپولیتیکی (جغرافیای سیاسی) می‌باشند (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۶ - ۲۱۷).

از مهم‌ترین عناصر و مؤلفه‌های تشکیل دهنده نظریه مجموعه امنیتی می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: ۱. وابستگی متقابل امنیتی؛ ۲. الگوی دوستی و دشمنی؛ ۳. مجاورت؛ ۴. وجود حداقل دو بازیگر قدرتمند و مؤثر منطقه‌ای؛ ۵. استقلال نسبی (مؤلفه‌های اصلی)؛ ۶. فرهنگ، نژاد، قومیت؛ ۷. اقتصاد (مؤلفه‌های فرعی). در ادامه و در بخش کاربست این مؤلفه‌ها در تحلیل مسائل امنیتی شرق آسیا توضیحات بیشتر ارائه می‌شود.

۱. توصیف و تحلیل وضعیت مجموعه امنیتی شمال شرق آسیا

به دنبال تغییر در توزیع قدرت در نظام بین‌الملل و فروپاشی ساختار دوقطبی، قواعد تعامل میان واحدها و مناطق نیز تغییر یافتند. در این برهه زمانی مناطق با آزاد شدن از ساختار دوقطبی، مجال برای خودنمایی پیدا کردند. در واقع، خلأ قدرت ایجاد شده پس از جنگ سرد منجر به تلاش قدرت‌های منطقه‌ای برای پرکردن این خلأ در مناطق خود و در مرحله بعد تلاش برای مطرح شدن به عنوان یک ابرقدرت در صحنه بین‌المللی شد (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۳: ۹). منطقه شمال شرق آسیا یکی از این مناطق است که قدرت‌های سرخورده (ژاپن) و تجزیه شده (کره) از جنگ جهانی دوم را در خود جای داده و دارای مناقشات ارضی فراوان، تنوع سیاسی و فرهنگی در بافت کشورهای منطقه است. مجموعه‌ای از این ویژگی‌ها سبب

شده است که این منطقه همچنان با صلح و ثبات فاصله داشته باشد و در وضعیت بی‌ثباتی و تنش به سر ببرد.

پیش از ورود به بحث چرایی عدم شکل‌گیری نظم امنیتی بومی میان کشورهای منطقه و استمرار شرایط واگرایی امنیتی در منطقه، بررسی ساختار سیاسی، جغرافیایی و اقتصادی منطقه ضروری به نظر می‌رسد.

۱. اقتصاد: شمال شرق آسیا از چندین دولت قدرتمند تشکیل شده است که در سطوح متفاوتی از صنعتی‌شدن قرار دارند. این منطقه پس از جنگ جهانی دوم و به‌طور ویژه بعد از جنگ سرد جزو مناطقی بود که باتکیه بر اقتصاد پیشرفته خود توانست در عرصه بین‌الملل خودنمایی کرده و توجه جهانیان را به خود جلب کند. براساس آمار بانک جهانی سهم آسیا در اقتصاد جهانی از ۴ درصد در سال ۱۹۶۰ به ۲۷ درصد در سال ۱۹۹۴ رسید و کشورهای چین و ژاپن به ترتیب مقام‌های دوم و سوم اقتصاد جهانی را به خود اختصاص دادند (Hao Sun, 2012: 2).

براساس پیش‌بینی انجمن جهانی اقتصاد در سال ۲۰۲۰ تولید ناخالص داخلی آسیا از تولید ناخالص داخلی سایر نقاط جهان پیشی خواهد گرفت و تا سال ۲۰۳۰، این منطقه تقریباً ۶۰٪ از رشد جهانی را به خود اختصاص خواهد داد (World Economic Forum, 2019). در این میان، پیش‌بینی‌ها برای رشد اقتصادی چین به‌عنوان یکی از قدرت‌های اصلی این منطقه در سال ۲۰۲۱ چیزی در حدود ۹/۲ است (Nikkei Asia Review, 2020).

۲. سیاسی و امنیتی

وضعیت امنیتی این منطقه به دلیل توانایی بالای نظامی کشورها، سطح بالای تنش‌ها، ظرفیت‌های بالای اقتصادی و فناورانه (توانمندی اقتصادی بودجه لازم برای مسابقه تسلیحاتی را در اختیار کنشگران منطقه‌ای قرار می‌دهد) و عدم وجود یک چارچوب امنیتی چندجانبه مورد موافقت طرفین در وضعیت پیچیده‌ای قرار دارد (Kahrs, 2004: 64).

سطح قدرت نظامی در این منطقه به شکل بارزی روبه‌افزایش بوده و توزیع قدرت دستخوش تغییرات چشمگیری شده است. در این منطقه هزینه‌های تسلیحاتی و نظامی با سرعت بالایی روبه‌افزایش است و اکثر کشورهای منطقه فناوری دستیابی به جنگ‌افزارهای

هسته‌ای را در اختیار دارند؛ امری که منجر به هراس سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی شده است (هتته و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۷ - ۵۸).

بر اساس آمارهای جهانی در سال ۲۰۱۹ کشورهای چین (۱۷۷ میلیارد دلار)، ژاپن (۴۷ میلیارد دلار) و کره جنوبی (۴۲ میلیارد دلار) به ترتیب در رتبه دوم، هشتم و دهم جهان از نظر بودجه نظامی قرار دارند (Army-technology, 2019).

۳.۱. اجتماعی و فرهنگی

وضعیت اجتماعی - فرهنگی منطقه در شرایط نامتجانس و ناهمسان قرار دارد. اگرچه در کشورهای نظیر کره جنوبی و ژاپن مردم از آزادی‌های مدنی و اجتماعی فراوانی برخوردارند، اما در کشورهای نظیر چین و کره شمالی همچنان استبداد سیاسی وجود دارد. در این منطقه اگرچه ملت‌گرایی قوی است، اما تعداد اندکی نهاد بین‌المللی ضعیف وجود دارد. فراتر از سطح داخلی در سطح منطقه‌ای نیز فرهنگ کشورها در وضعیت تنوع فرهنگی قرار داشته و شاهد حضور طیف وسیعی از اقوام، نژادها و ادیان هستیم که بیش‌ازپیش منجر به ناهمسانی فرهنگی بین کشورهای منطقه شده و شمال شرق آسیا را با مجموعه‌های متکثر فرهنگی روبه‌رو ساخته است (Choi & Moon, 2010: 343 - 346).

با مرور وضعیت کلی منطقه می‌توان دریافت که شمال شرق آسیا دارای ساختار پیچیده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است و تنوع، تکثر، تضاد و شکاف موجود در منطقه این پیچیدگی را شدت و عمق می‌بخشد. به عبارت دیگر، این منطقه نقطه جمع نقیضان است؛ به این صورت که پاره‌ای از کشورهای منطقه در شرایط تکامل یافته و پیشرفته سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هستند، در حالی که برخی دیگر در وضعیت کاملاً ابتدایی و نامناسب ساختاری قرار دارند. این مسئله چنانچه در ادامه بیان خواهد شد به ایجاد موانعی در مسیر همگرایی امنیتی میان واحدها منجر شده است.

چرایی عدم شکل‌گیری جامعه امنیتی کثرت‌گرا در مجموعه امنیتی شمال شرق آسیا

همبود امنیتی به معنای شرایطی است که دولت‌ها در مناسباتی که باهم دارند، انتظار کاربرد زور را ندارند یا مهبای توسل به زور نیستند. با مرور روندهای سیاسی امنیتی منطقه‌ای در شمال شرق آسیا در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم تاکنون (۲۰۲۰) می‌توان دریافت که این منطقه

در وضعیت همبود امنیتی نبوده و کشورهای منطقه همواره مهیای کاربست زور در روابط و تعاملات منطقه‌ای هستند. در ادامه به بررسی علل فقدان همبود امنیتی کثرت‌گرا بین کشورهای منطقه خواهیم پرداخت. این بررسی در قالب گزاره‌های نظریه مجموعه امنیتی صورت خواهد گرفت.

۱. وابستگی متقابل امنیتی

«بوزان» در تعریف خود از منطقه می‌گوید «از لحاظ امنیت، منطقه به معنای شبه‌سامانه مشخص و مشهوری از روابط امنیتی بین مجموعه‌ای از دولت‌هاست که از لحاظ جغرافیایی نزدیک یکدیگر باشند» (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۳۱).

منطق مناطق امنیتی از این واقعیت ریشه می‌گیرد که امنیت بین‌المللی مسئله‌ای مناسبی بوده و حول این مسئله دور می‌زند که جوامع انسانی چگونه از منظر تهدیدها و آسیب‌پذیری‌ها با یکدیگر رابطه دارند؛ بنابراین، کشورهای واقع در یک منطقه در چرخه‌ای از کنش و واکنش و تأثیر و تأثر قرار دارند.

در مجموعه امنیتی شمال شرق آسیا تمامی واحدهای موجود در یک چرخه تأثیر و تأثر امنیتی قرار دارند و کنش هر کدام از این چهار بازیگر مورد حساسیت و توجه طرف مقابل قرار می‌گیرد. اگرچه این وابستگی متقابل امنیتی و تأثیرپذیری محدود به زمان حال نبوده و در گذشته نیز وجود داشته، اما در دوران اخیر به دلیل تحولات روی داده در نظام بین‌الملل و تغییر در ماهیت تهدیدات و افزایش قدرت کنشگری وابستگی متقابل کشورها بیش‌ازپیش تشدید شده است. نکته قابل‌تأمل در رابطه با نحوه تعامل واحدها با یکدیگر این است که کشورهای منطقه در یک منطق بازی با حاصل جمع صفر قرار دارند؛ به این معنا که هرگونه افزایش قدرت در همسایگان احساس ترس را در طرف مقابل ایجاد می‌کند و به همان میزان که دولت رقیب قدرت و منافع کسب می‌کند، این کشور به همان میزان منافع خود را از دست می‌دهد (Dent & Huang, 2002: 201).

این امر منجر به حساسیت‌زایی و شکل‌گیری عدم قطعیت شده و روندهای تقابلی جویانه و منازعات مختلف امنیتی را شکل می‌دهد. به عبارت دیگر، افزایش قدرت به جای بسترسازی

برای همکاری و شکل‌گیری ائتلاف‌های امنیتی به ایجاد ترس و تهدید در میان واحدهای همجوار منجر می‌شود.

آشکارترین مثال در این منطقه افزایش قدرت نظامی کره شمالی در سال‌های اخیر است که باعث شده کشورهای منطقه رابطه خود با این کشور را براساس حاصل جمع صفر تعریف کنند؛ امری که منجر به دورشدن بیش‌ازپیش این کشورها از کره شمالی شده است. درواقع، افزایش قدرت نظامی کره شمالی منجر به ایجاد سوءظن و هراس عمومی در مردم منطقه شده (Vu, 2020) و باعث سوق‌دادن کشورهای منطقه به سوی توانمندسازی تسلیحاتی شده است.

در رابطه با ژاپن پاسخ این کشور از طریق افزایش هزینه‌های نظامی، اصلاحات قانون اساسی و تقویت ائتلاف نظامی با آمریکا بروز کرده است (Hughes, 2017: 123 - 126).

در واکنش به تهدیدات کره شمالی، کره جنوبی تلاش کرده است تا از یک‌طرف توانمندی‌های داخلی خود را تقویت کند و از طرف دیگر با تقویت ائتلاف و اتحاد امنیتی با بازیگر خارجی به این تهدید پاسخ دهد که از جمله این اقدامات می‌توان به استقرار سامانه موشکی «تاد»^۱ با همکاری آمریکا، توافقنامه عمومی امنیت اطلاعات نظامی^۲ میان ژاپن، کره جنوبی و آمریکا در سال ۲۰۱۶ (با هدف مقابله با تهدیدات موشکی کره شمالی) اشاره کرد (Sakaki, 2019: 6 - 7).

مرور چرخه امنیتی کنش و واکنش بازیگران حکایت از دو روند موازی و متضاد دارد: ازدیاد قدرت در واحدهای مجموعه منطقه‌ای، تشدید عدم قطعیت و واگرایی امنیتی. خروجی این چرخه، تلاش بازیگران برای افزایش توانمندی‌ها و برقراری موازنه چه از طریق خودیاری و افزایش توانمندی‌های داخلی و چه از طریق تشکیل ائتلاف با بازیگر قدرتمند خارج از مجموعه امنیتی بوده است. لذا می‌توان پیش‌بینی کرد با استمرار قدرت در یکی از واحدهای موجود در مجموعه که نه در جهت منافع و امنیت مشترک در منطقه، بلکه در جهت تأمین امنیت خود و متضاد با سایر قدرت‌ها حرکت می‌کند، بازیگران منطقه از آن کنشگر فاصله گرفته و در جهت مهار و مقابله با آن فعالیت خواهند کرد. در همین راستا، می‌توان ادعا کرد که در صورت

1. Terminal High Altitude Area Defense (THAAD)
2. General Security of Military Intelligence Agreement (GSOMIA)

استمرار فعالیت‌های بی‌ثبات‌ساز کره شمالی ائتلاف‌های منطقه با امریکا عمیق‌تر و افزایش توانمندی‌های نظامی داخلی بیشتر از گذشته پیگیری خواهد شد؛ امری که شکل‌گیری جامعه امنیتی کثرت‌گرا را با چالش جدی مواجه خواهد کرد.

۲. الگوی های دوستی و دشمنی

مسائل هویتی، ذهنیتی، قومیتی، اختلافات ارضی و... از مهم‌ترین متغیرهای شکل‌دهنده الگوی دوستی (حفاظت، اعتماد، حمایت) و دشمنی (ترس، تهدید، سوءظن) در مناطق هستند. مجموعه امنیتی شمال شرق آسیا منطقه‌ای است که در آن سوءظن، کینه‌توزی، رقابت و عدم احساس امنیت، سابقه‌ای کهن دارد و ملی‌گرایی، مناقشات مرزی، مسائل تاریخی و هویتی منجر به شکل‌گیری الگوی دشمنی در منطقه شده است. مرور روندهای امنیتی و روابط میان کشورهای منطقه حکایت از آن دارد که از میان بازیگران منطقه به‌ترتیب کره شمالی، ژاپن و چین بیشترین میزان الگوی دشمنی را از جانب سایر کشورها تجربه کرده‌اند.

در رابطه با کره شمالی همان‌طور که پیش‌ازین گفته شد، افزایش قدرت نظامی این کشور سبب هراس عمومی و سوءظن نسبت به اهداف و نیت این کشور از افزایش توانمندی‌های نظامی شده است. اگرچه کره شمالی انجام فعالیت‌های هسته‌ای و موشکی خود را باهدف افزایش قدرت بازدارندگی این کشور در برابر تهدیدات روزافزون امریکا اعلام کرده است، اما عملاً این کشور اقدام به پرتاب موشک به‌سوی کشورهای همسایه می‌کند که همین مسئله مهر تأییدی بر نیت خصمانه و تهدیدزا بودن این کشور می‌زند. نتیجه این اقدامات کره شمالی، شکل‌دهی الگوی دشمنی کشورهای منطقه با این کشور و تشدید پیمان‌های امنیتی کره جنوبی و ژاپن با امریکا (Chanlett-Avery, atal, 2019: 7 - 8) و تلاش برای تقویت ابعاد نظامی به‌طور مستقلانه بوده است.

برخلاف کره شمالی که منشأ شکل‌گیری الگوی دشمنی نسبت به آن تهدیداتی است که این کشور برای سایر همسایگان ایجاد کرده است، شکل‌گیری الگوی دشمنی نسبت به ژاپن ریشه در سوءظن و حافظه منفی کشورهای منطقه نسبت به این کشور دارد. ریشه این سوءظن و بدبینی همراه با ترس و نفرت به رفتارهای ژاپن در برهه زمانی جنگ جهانی دوم برمی‌گردد

که طی آن استثمار کشورهای همسایه و رفتارهای تحقیرکننده این کشور سبب شکل‌گیری احساس ترس و تنفر عمومی از ژاپن در چین، کره شمالی و کره جنوبی شد (Sun, 2012: 3). علاوه بر مسائل مرتبط با ذهنیت منفی ملت‌های همسایه نسبت به ژاپن، اختلاف بر سر مالکیت چند جزیره کوچک بین ژاپن و کره جنوبی، ژاپن و چین، ژاپن و تایوان الگوی دشمنی را تشدید و تمدید کرده است (Bukh, 2018: 188 - 199).

در برهه پس از جنگ، علی‌رغم تلاش‌های این کشور برای بهبود روابط با کشورهای منطقه از طریق افزایش روابط دیپلماتیک، کمک‌های اقتصادی در قالب «کمک‌های رسمی توسعه»^۱ به کشورهای نظیر چین (Masuda, 2003: 1).

راه‌اندازی گفتگوهای امنیتی میان کشورهای منطقه در رابطه با تهدیدات مشترک نظیر کره شمالی این ذهنیت نه تنها از بین نرفت، بلکه با رفتارهای چالش‌برانگیز رهبران ملی‌گرا ژاپن نظیر «آبه شینزو» در اصلاح سامانه آموزشی این کشور و یا بازدیدهای سالیانه از معبد «یاسوکانی» که محل دفن جنایتکاران جنگی است، تشدید شد.

نکته جالب قابل توجه در این رابطه این است که عمق و شدت الگوی دشمنی کشورهای همسایه نسبت به ژاپن تا آنجاست که تهدیدات مشترک و درعین حال ارزش‌ها و ساختار سیاسی یکسان از شدت این سوءظن، هراس و تهدید نکاسته و هرگونه تلاش برای شکل‌گیری الگوی دوستی مبتنی بر اعتماد و حفاظت را با شکست روبه‌رو ساخته است. در آشکارترین نمونه با ازمیان رفتن تهدید نظامی ژاپن در دوره پس از جنگ جهانی دوم و واگذاری مسائل نظامی این کشور به امریکا احساس می‌شد که از شدت دشمنی این کشور با متحدان امریکا در منطقه به‌خصوص کره جنوبی کاسته شود و روندهای دوستی بین این کشور و کره جنوبی شکل بگیرد که عملاً این مسئله روی نداد.

اگرچه اتحاد دو کشور با امریکا، سامانه ارزشی و اقتصادی مشترک مبتنی بر لیبرال‌دموکراسی و اقتصاد بازار آزاد، جغرافیای مشترک، منافع و چشم‌اندازهای مشترک ژئواستراتژیک و احساس هراس هر دو کشور از کره شمالی، دلایل کافی برای شکل‌دهی به

1. Official Development Assistance

الگوی دوستی (حفاظت، اعتماد، حمایت) بین دو کشور را فراهم می‌کند، اما این مسئله روی نداده است (Glosserman, 2016: 15).

به نظر می‌رسد که روابط دو کشور به دلیل تجربه تلخ تاریخی در فضای احساساتی ویژه‌ای گرفتار شده است و همین مسئله باعث شده تا علی‌رغم روابط رسمی دیپلماتیک و اقتصادی پررنگ، همچنان حس نفرت و خصومت بین مردم دو کشور وجود داشته باشد و هیچ‌گونه معاهده امنیتی میان دو کشور شکل نگیرد. تنها در یک مورد و در جدیدترین رویداد پیمان امنیت عمومی اطلاعات نظامی میان کره جنوبی و ژاپن^۱ در سال ۲۰۱۶ با فشارهای امریکا و با هدف مهار تهدید کره شمالی میان دو کشور منعقد شد. مرور عملکرد پیمان امنیتی در این چند سال حکایت از شکنندگی و عدم کارایی قابل توجه آن دارد و چنانچه که شاهد هم بودیم این پیمان به دنبال بالاگرفتن تنش‌های اقتصادی متأثر از مسائل حل‌نشده تاریخی تا آستانه فروپاشی در تابستان سال ۲۰۱۹ پیش رفت (Schieber, 2019).

برخلاف ژاپن و مسائل تاریخی که مبنای شکل‌گیری الگوی دشمنی سایر کشورها با این کشور بوده، شکل‌گیری الگوی دشمنی (هراس، سوءظن و تهدید) نسبت به چین ریشه در دو مسئله دارد: نخست رشد اقتصادی چین در سال‌های اخیر و به تبع افزایش هزینه‌های نظامی و افزایش ادعاهای ارضی در دریای مورد مناقشه چین جنوبی؛ دوم فقدان زیرساخت‌های کافی نظامی برای مقابله با این کشور در ژاپن و کره جنوبی. در این راستا باید افزود که اگرچه در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم دو کشور ژاپن و کره جنوبی با چتر امنیتی فراهم‌شده توسط امریکا توانستند از بحران‌های امنیتی دوران جنگ سرد و پس از آن به سلامت بیرون بیایند و به رشد اقتصادی قابل توجهی دست پیدا کنند، اما در سال‌های اخیر شبه افول هژمونی امریکا و ظهور چین به عنوان هژمون بعدی سبب شکل‌گیری احساس هراس و عدم قطعیت در میان کشورهای منطقه شده است. این احساس عدم امنیت به خصوص در رابطه ژاپن بیش از پیش احساس می‌شود. این کشور که وابستگی شدید به فضای دریایی و مسیرهای آبی برای استمرار توسعه اقتصادی خود دارد، در سال‌های اخیر با رفتارهای تحریک‌آمیز چین در دریای جنوبی

1. General Security of Military Intelligence Agreement (GSOMIA)

چین و به خصوص بر سر جزایر مورد مناقشه سنکاکو/ دیائویو بیش از پیش در معرض احساس آسیب و تهدید قرار گرفته است (Lind, 2016: 6).

خروجی این سوءظن و بدبینی نسبت به چین شکل‌گیری الگوی دشمنی (سوءظن، ترس، دلهره، تهدید) بین این کشور و سایر کشورهای منطقه و هم‌زمان شکل‌گیری محور دوستی (انتظار حفاظت، حمایت، دوستی کامل) کشورهای منطقه با امریکا به‌عنوان یک متحد و حامی بوده است. نتیجه منطقی این روند عدم تمایل کشورهای این مجموعه امنیتی به شکل‌دهی جریان‌های هم‌گرایانه و در قالب یک نظام امنیتی منطقه‌ای مشترک با محوریت کشورهای بومی منطقه و تشدید روندهای خصمانه و سوق دادن منطقه به سمت نظامی شدن بوده است.

۳. تأثیر فرهنگ، قومیت و نژاد

تنوع قومی در مجموعه امنیتی شمال شرق آسیا بسیار بالاست. تنها در یک مورد کشور چین دارای ۵۶ قوم و نژاد است (He, 2017: 1). علاوه بر سطح ملی در سطح منطقه‌ای نیز این تنوع قومی و ذهنیت‌های متفاوت موجب ایجاد اصطکاک در روابط بین دولتی شده است. در رابطه با چگونگی اینکه چطور تکثر قومی و فرهنگی به یک عامل واگرا در مجموعه امنیتی شمال شرق آسیا تبدیل شده است، باید گفت که ذهنیت‌های منفی و متضاد اقوام، هویت‌ها، گروه‌های فرهنگی در این منطقه سبب بدبینی و عدم پذیرش و تحمل فرهنگ‌های رقیب شده و همین امر منجر به شکست فرایندهای هم‌گرایانه و یکپارچه‌کننده شده است. نمونه بارز این امر را می‌توان در اختلاف و مناقشه دیرپای میان دو هویت و قومیت چین و ژاپن مشاهده کرد. ذهنیت منفی چین و ژاپن نسبت به یکدیگر ریشه در جنایات جنگی ژاپنی‌ها و عدم عذرخواهی آنها به علت اقدامات گذشته و پذیرش مسئولیت جنایات انجام‌شده در چین، کره منچوری، فیلیپین، ویتنام، لائوس، کامبوج و... در دوران جنگ جهانی دارد (Pollack, 2014).

در کنار ذهنیت تاریخی منفی شاید هیچ عاملی به اندازه ملی‌گرایی در روابط کشورهای این منطقه تأثیرگذار نبوده است. این ملی‌گرایی که به‌طور ویژه میان چینی‌ها موج می‌زند، بر بسیاری از تصمیمات سیاست خارجی دولتمردان این کشور تأثیرگذار بوده است. ملی‌گرایی چینی به‌همراه سیطره فرهنگ چینی (آیین کنفوسیوسی) باعث شده است برخی از نویسندگان

این برجستگی چین را به چشم نوعی «نظم چینی» در منطقه بنگرند که شرق آسیا را به یک نظام فرهنگی چین‌محور تبدیل کرده است (Hefelee, Dittrich, 2011: 70 - 71).

اگرچه چیرگی فرهنگی چین تا سال‌های زیادی منطقه را به‌لحاظ فرهنگی دارای بافت همسانی کرده بود، اما این وضعیت پایدار نماند و ما شاهد تحولاتی در سطوح مختلف در کشورهای منطقه هستیم که این گفتمان غالب را به‌چالش کشیده‌اند. درحال‌حاضر منطقه در وضعیت یکدست فرهنگی قرار ندارد و تفاوت‌های قومی و نژادی میان کشورهای منطقه مشاهده می‌شود و این تنوع و تکثر فرهنگی در جاهایی که مرزهای سیاسی باعث جدایی شده همواره تنش‌آفرین بوده است. شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌ها در برابر ابرفرهنگ چینی و به‌چالش کشیدن این گفتمان غالب باعث شده است که منطقه از نعمت سازمان منطقه‌ای با پایه فرهنگی مشترک به‌مانند سازمان همکاری کشورهای اسلامی، اتحادیه عرب یا شورای همکاری خلیج فارس که در کنار متغیر جغرافیایی بر پایه فرهنگ مشترک شکل گرفته‌اند، محروم بماند.

۴. تأثیر همجواری و اختلافات ارضی

ژئوپولیتیک، همواره یک متغیر مهم و اثرگذار بر تحولات منطقه‌ای بین‌المللی بوده است. در منطقه شمال شرق آسیا اختلافات مرزی زیادی میان چین و ویتنام، چین و روسیه، چین و ژاپن، ژاپن و کره جنوبی، روسیه و ژاپن و بین تعداد زیادی از اعضای آسه آن وجود دارد که بیشتر این مناقشات در رابطه با مرزهای دریایی است. اگرچه بسیاری از این مناقشات به دوران جنگ‌های جهانی و دوران استعمار بازمی‌گردد، اما عدم حل و فصل آنها و استمرار مناقشه بر سر مالکیت آنها سبب بی‌ثباتی و در نتیجه یک متغیر واگراساز میان کشورهای منطقه بوده است (Kim, 2008: 213).

درمجموع، چند مناقشه و اختلاف ارضی بر مسائل امنیتی منطقه تأثیرگذار بوده است که از آن جمله می‌توان اختلاف چین و ژاپن بر سر جزایر سنکاکو/ دیائویو^۱، اختلاف چین و کره جنوبی بر سر قلمرو آبی دریای زرد، اختلاف ژاپن و کره جنوبی در دریای ژاپن (دریای شرق) بر سر صخره‌های لیانکورت یا تاکه‌شیما یا به زبان کره‌ای توکتو یا دوکتو^۲ و... اشاره کرد. مرور

1. Senkaku Islands / Diaoyudao
2. Takeshima/Dokdo

تحولات چند سال اخیر حکایت از آن دارد که مناقشات در دریای چین شرقی^۱ و به طور خاص بر سر جزایر سنکاکو/ دیائویو بیش از سایر اختلافات بر روند تحولات منطقه‌ای اثرگذار بوده‌اند.

این جزایر از سال ۱۸۹۵ در مالکیت ژاپن بوده است و تا سال ۱۹۷۱ و زمانی که گزارش سازمان ملل متحد نشان داد که جزایر پتانسیل هیدروکربنی بالایی دارد، هرگز مورد بحث قرار نگرفته بود. «اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده»^۲ تخمین می‌زند که دریای چین شرقی حدود ۲۰۰ میلیون بشکه نفت و بین ۳۰ تا ۶۰ مترمکعب گاز طبیعی دارد (Cooper, 2016: 10). علاوه بر ابعاد اقتصادی، اهمیت راهبردی این جزایر از نظر نظامی به خصوص استقرار سامانه‌های موشکی و قرارگرفتن میان تایوان و اوکیناوا منجر به افزایش رقابت‌ها بر سر تصاحب آن شده است (Saltzman, 2014: 4).

همین رقابت بر سر تصاحب این جزایر منجر به بدتر شدن روابط دو کشور شده است. در کنار تنش‌های منطقه‌ای، ورود بازیگر خارجی امریکا به این منازعه سبب بدتر شدن شرایط شده است (Bo, 2020). به موجب معاهده امنیتی دوجانبه ژاپن و ایالات متحده، امریکا نسبت به امنیت ملی و مسائل نظامی این کشور متعهد است و همین امر سبب شده است تا امریکا به این مسئله ورود پیدا کند. به عنوان مثال، در بازدید سال ۲۰۱۴ اوپاما از ژاپن وی اعلام کرد که «تعهد امریکایی به امنیت ژاپن مطلق است و بند پنجم (پیمان امنیتی) تمام قلمرو را از جمله جزایر سنکاکو را پوشش می‌دهد» و اگر چین اقدامی علیه کنترل ژاپن انجام دهد، به طور مؤثر امریکا به آن جواب خواهد داد (Basu, 2016: 41).

۵. وجود حداقل دو بازیگر مؤثر

با مرور تحولات و پویای امنیت منطقه و در نظر گرفتن ظرفیت‌ها و میزان تأثیرگذاری کنشگران منطقه‌ای در شمال شرق آسیا می‌توان از بین چین، ژاپن، کره شمالی و کره جنوبی؛ چین و ژاپن را به عنوان دو بازیگر مؤثر این منطقه معرفی کرد. این انتخاب براساس میزان قدرت هر یک از بازیگران در ابعاد چهارگانه قدرت (سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی)

1. The East China Sea
2. U. S. Energy Information Administration (EIA)

است. اگرچه نباید از این نکته غافل شد که با تحولات اخیر و پس از پایان جنگ سرد دو بازیگر باقیمانده (کره جنوبی و کره شمالی) در پاره‌ای از ابعاد قدرت (اقتصادی و یا نظامی) در حال کم‌کردن فاصله خود با دو بازیگر اصلی هستند (به‌خصوص کره شمالی و در بعد نظامی) اما این مسئله به‌منزله تعریف آنها به‌عنوان قطب اصلی قدرت نیست و این مسئله حتی در حالت ائتلاف با قدرتهای فرامنطقه‌ای (کره جنوبی با امریکا) قابل تغییر نیست.

در مجموعه امنیتی شمال شرق آسیا روابط چین - ژاپن به‌عنوان دو قدرت منطقه‌ای تأثیر برجسته‌ای در تنظیم شکل روندها و جریان‌ات منطقه داشته است. نحوه تعاملات این دو بازیگر و شکل‌دهی کنش‌های آنها به روندهای امنیتی منطقه حکایت از آن دارد که تلاش برای کسب هژمونی منطقه‌ای همواره متغیر اصلی در روابط دو کشور بوده و رقابت توأم با تنش به‌عنوان روند غالب در رفتار این دو کشور بوده است (Watanabe, 2015).

در برهه پیش از جنگ جهانی دوم شرق و جنوب شرق آسیا عرصه رقابت این دو کشور بود و پس از جنگ جهانی دوم و شکست ژاپن و انعقاد پیمان دفاعی بین امریکا و ژاپن دوره جدیدی از روابط دو کشور آغاز شد که حکایت از چرخش قدرت به نفع چین داشت. اگرچه این دوره خالی از تنش و تضاد نبود، اما به دلیل عدم توانمندی نظامی ژاپن، چین از جانب این کشور احساس خطری چندانی نداشت. اما این روند پایدار نماند و با تحولات روی داده پس از جنگ سرد و دگردیسی تدریجی در وضعیت ژاپن و تلاش این کشور برای بازتعریف نقش خود در منطقه و نظام بین‌الملل روابط دو کشور مجدداً دچار دگرگونی شد (Matton, 2009:3). به‌موازات افزایش توانمندی ژاپن، چین هم قدرت در حال خیزی بود که سودای گسترش قدرت را در سر می‌پروراند. در واقع، افزایش قدرت چین که به دنبال دستیابی به توانمندی‌های اقتصادی گریزناپذیر شده بود، منطقه شرق آسیا را با چالش‌های جدیدی مواجه ساخت (Devlin & Silver & Huang, 2019).

نخستین نمود آن اصطکاک‌های میان دو ابرقدرت منطقه‌ای بود. بنابراین، منطقه شمال شرقی آسیا در مقطع فعلی با وضعیتی روبه‌روست که در طول تاریخ آن سابقه نداشته است و آن قدرتمندبودن چین و ژاپن در یک زمان است.

۶. تأثیر اقتصاد بر روندهای منطقه‌ای

اقتصاد و امنیت، دو مؤلفه‌ای است که بیش از هر منطقه‌ای در شمال شرق آسیا به یکدیگر پیوند خورده و چشم‌انداز نظم منطقه را تحت تأثیر قرار داده‌اند. این مسئله بیش از هر عاملی معلول قدرت اقتصادی کشورهای منطقه و توان بالای تجارت و ثروت این کشورهاست. از میان چهار کشور واقع در این منطقه سه کشور چین (قدرت دوم اقتصادی)، ژاپن (قدرت سوم اقتصادی) و کره جنوبی (قدرت دوازدهم اقتصادی) به ترتیب بزرگ‌ترین قدرت‌های اقتصادی جهان هستند. ناگفته پیداست که اقتصاد پویا و درحال‌رشد کشورهای منطقه در حوزه امنیتی نیز دارای پیامدهای تأمل‌برانگیزی خواهد بود.

مسئله نخست مربوط به رقابت و تلاش کشورهای منطقه برای افزایش نفوذ و روابط اقتصادی در کشورهای منطقه و فرامنطقه است. رقابت‌های اقتصادی چین و ژاپن در شرق آسیا به‌خصوص کشورهای عضو آسه آن، آسیای مرکزی، غرب آسیا و... سبب شده است که هر دو کشور به ابزارهای گوناگون برای کسب برتری اقتصادی متوسل شوند و دیپلماسی فعالانه‌ای در حوزه اقتصاد و درجهت نفوذ در بازارها و منابع کشورهای همسایه اتخاذ کنند. بر همین مبنا می‌توان ادعا کرد رشد روزافزون اقتصادی چین و به تبع آن افزایش قدرت این کشور، باعث خواهد شد تا چین موقعیت راهبردی خود را پیوسته بازتعریف کند و در این روند اقداماتی برای حفاظت از منافع راهبردی خود به‌عمل خواهد آورد؛ اقداماتی که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در چالش با منافع آمریکا و متحدانش در منطقه قرار خواهد گرفت و به‌عنوان یک اقدام منفی از سوی کشور رقیب دیده خواهد شد. ارزیابی ژاپن از اقدامات چین این است که چین با این اقدامات به دنبال افزایش نفوذ خود در منطقه و کسب برتری در رقابت‌های منطقه‌ای است؛ بنابراین، همین عامل به‌عنوان یک عنصر مخرب بر شکل‌گیری یک رژیم امنیتی منطقه‌ای ارزیابی می‌شود. در واقع، اگرچه بهبود روابط چین با کشورهای منطقه به تشدید وابستگی متقابل اقتصادی چین با این کشورها منجر شده است (Li, 2009: 123). اما در حوزه امنیتی به ایجاد هراس و سوءظن در میان رقبای منطقه‌ای به‌خصوص ژاپن منجر شده است.

نکته دوم بهره‌برداری از وابستگی‌های اقتصادی در کشورهای منطقه در مسائل امنیتی است. به‌عنوان نمونه، تحولات تابستان سال ۲۰۱۹ و حذف کره جنوبی از فهرست سفید تجاری ژاپن سبب ایجاد تنش فوق‌العاده‌ای میان دو کشور شد که نمود تأثیر آن در حوزه امنیتی عدم تمایل کره جنوبی به تمدید پیمان امنیتی سه‌جانبه با ژاپن، امریکا بود.

۷. استقلال نسبی (مؤلفه فرامنطقه‌ای)

یکی از مجموعه‌های امنیتی که در آن قدرت‌های فرامنطقه‌ای نقش اساسی در شکل‌دهی به روندها، محیط و نظم منطقه‌ای آن داشته‌اند، شمال شرق آسیاست. سابقه ورود جدی امریکا به روندهای امنیتی منطقه به جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد. درباب نقشی که امریکا در این مجموعه امنیتی ایفا می‌کند، دیدگاه‌های متفاوتی ذکر شده است.

عده‌ای بر این باورند که نقش حمایتی امریکا از ژاپن از تبدیل شدن این کشور به یک تهدید نظامی در منطقه جلوگیری می‌کند و همین امر باعث می‌شود که از امریکا به‌عنوان یک قدرت موازنه‌بخش و ثبات‌ساز یاد شود (Danner, 2014: 5).

همچنین ورود امریکا به منطقه شمال شرق آسیا از درگیری‌های فعلی بر سر جزایر مورد اختلاف می‌کاهد. نقشی که در اینجا محققان برای امریکا قائل هستند، همانند نقشی است که انگلیس در کنسرت اروپایی پس از جنگ‌های ناپلئون تا جنگ جهانی دوم انجام داده بود. درواقع، نفوذ و مدیریت روابط امنیتی توسط امریکا باعث جلوگیری از تنش بین دو قدرت چین و ژاپن در رقابت‌های منطقه‌ای شده است (Danner, 2014: 7).

درمقابل چنین ادعایی، عده‌ای بر این باورند که حضور امریکا در منطقه، امنیت منطقه‌ای را به‌خطر انداخته و چالش اساسی در روند همگرایی منطقه‌ای است. در ادامه، دیدگاه دولت‌های مخالف حضور امریکا در منطقه تشریح می‌شود.

چین و حضور امریکا در منطقه: چین به‌عنوان قدرت در حال خیز روزبه‌روز بر ابعاد چهارگانه قدرت خود می‌افزاید و این مسئله با واکنش منفی امریکا به‌عنوان رقیب اصلی این کشور در منطقه همراه بوده است. راهبرد امریکا برای مقابله با قدرت در حال افزایش چین ایجاد محور ضدچینی متشکل از دولت‌های منطقه است که به‌مثابه سدی در برابر گسترش حوزه نفوذ چین عمل می‌کنند. از نظر چینی‌ها ائتلاف امریکا با کشورهای منطقه به‌منزله زنگ خطری برای

این کشور قلمداد می‌شود که روزبه‌روز بر ابعاد آن افزوده می‌شود. مداخله امریکا در مناقشه دریای شرقی چین و حضور ناوگان نظامی این کشور در این دریا نمونه‌ای از این تهدیدها علیه چین است.

ازمنظر چینی‌ها راهبرد مداخله‌گرایانه و جانب‌دارانه امریکا در اختلافات مرزی عملاً این کشور را از حالت یک دولت بی‌طرف خارج کرده و عملاً رو در روی چین قرار داده است. بنابراین، این مسئله منجر به بدبینی چینی‌ها نسبت به امریکایی‌ها و دشمنی با متحد منطقه‌ای آن یعنی ژاپن شده است. این نکته را باید افزود که راهبرد امریکا در شمال شرق آسیا مشابهت‌های زیادی با حضور این کشور در سامانه امنیتی خلیج فارس دارد؛ به این صورت که بزرگنمایی خطر چین باعث شده است حضور مداخله‌گرایانه امریکا در روندهای امنیتی منطقه مشروع و همراه با حمایت دولت‌های منطقه باشد. بدیهی است وابستگی امنیتی کشورهای منطقه به امریکا و رقابت تسلیحاتی پیامدهای اصلی این سیاست در نظر گرفته شود. استقرار سامانه دفاع موشکی پیشرفته تاد در کره جنوبی توسط امریکا با هدف دفاع از متحدانش در منطقه در برابر موشک‌های بالستیک کره شمالی نمونه دیگری از اقداماتی است که ازسوی چینی‌ها به‌عنوان تهدید تعریف شده و منجر به دورشدن چین از کره جنوبی و نزدیکی به کشورهای نظیر روسیه و برگزاری تمرین‌های مشترک نظامی با این کشور برای تقویت همکاری‌های امنیتی و دفاعی شده است (Gopal, 2017: 31).

تقویت پیوندهای دفاعی روسیه و چین عمدتاً در چارچوب سازمان همکاری شانگهای انجام می‌گیرد و هدف اصلی آن‌هم مقابله با حضور فزاینده نظامی امریکا در منطقه آسیا - اقیانوسیه است.

درمجموع، اقدامات امریکا در منطقه برای چین به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای که داعیه رهبری را در سر می‌پروراند و درپی پررنگ‌کردن نقش خود در منطقه و نظام بین‌الملل است، به‌عنوان یک مانع تعریف می‌شود؛ همین امر منجر به جبهه‌گیری علیه متحدان منطقه‌ای امریکا (ژاپن و کره جنوبی) و تلاش برای عدم گرایش کره شمالی به سمت قطب‌های قدرت (امریکا، روسیه) شده است. درهمین راستا، سیاست چین در نزدیکی به کره شمالی از دو جهت مدنظر

است: نخست چین می‌خواهد یک کره عاری از هرگونه سلاح هسته‌ای وجود داشته باشد. دوم نقش چین را در مقابل نقش و نفوذ امریکا در منطقه افزایش دهد (Kahrs, 2004: 74).

خودداری چین برای مهار کره شمالی پس از حادثه غرق ناو جنگی کره جنوبی در سال ۲۰۱۰ و حمله توپخانه‌ای به جزیره یونگ پیونگ این کشور، امریکا را به مسیر افزایش همکاری‌های دفاعی با کره جنوبی رهنمون ساخت.

کره شمالی و امریکا: روابط گسترده نظامی امریکا با کشورهای منطقه همواره با مخالفت شدید کره شمالی همراه بوده است. از نگاه کره شمالی، هدف غایی تمامی ائتلاف‌های امنیتی در منطقه، مهار کره شمالی است. لذا کاملاً منطقی است که این کشور با آنها مخالفت کرده و به آنها واکنش نشان دهد. در این رویکرد، رهبران کره شمالی سیاست‌های امریکا در منطقه به‌خصوص ایجاد هراس و مداخله در افکار عمومی منطقه را عامل اصلی رویکرد کره‌گریزانه کشورهای منطقه می‌دانند. در همین راستا رهبران این کشور بر آن هستند که امریکا با بزرگنمایی نیات خصمانه از سوی کره شمالی نقش کلیدی در تثبیت چنین ترجیحاتی میان مردم کشورهای منطقه به‌خصوص ژاپن و کره جنوبی ایفا کرده و همین مسئله راه را برای تصویب قطعنامه ۱۷۱۸ و ۱۶۹۵ شورای امنیت و برای محکوم‌کردن آزمایش‌های هسته‌ای و موشکی و تحمیل تحریم‌های اقتصادی توسط کشورهای منطقه علیه کره شمالی باز کرده است (You, 2015: 319). آنچه از مرور نگاه دو بازیگر استنباط می‌شود، این است که حضور امریکا در منطقه منجر به قطب‌بندی و تعمیق شکاف‌های موجود میان کشورهای منطقه شده است. ورود امریکا به موضوعات حساس منطقه‌ای نظیر مناقشات ارضی و یا بازتعریف ماهیت بازیگران به‌عنوان تهدید یا غیر تهدید سبب شده است که این کشور به‌مثابه یک سد جداکننده در مسیر همگرایی کشورهای منطقه عمل کند؛ امری که با بازنویسی مجدد اصول نظم منطقه‌ای محیط امنیتی را دچار چالش می‌کند.

نتیجه‌گیری

توصیف و تحلیل تحولات امنیتی منطقه با بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری بینش بهتری به تحلیلگران و مخاطبان ارائه می‌دهد. در این نوشتار کوشش شد تا با انطباق شاخص‌های

نظریه مجموعه امنیتی با روندهای امنیتی منطقه شمال شرق آسیا علل عدم شکل‌گیری همبود امنیتی در منطقه تشریح شود.

با مرور وضعیت مجموعه امنیتی شمال شرق آسیا دریافتیم این منطقه علی‌رغم ظرفیت‌های فراوان و درعین حال برخوردار از برخی از ساختارها و ویژگی‌های پایدار، نتوانسته است که به یک همگرایی امنیتی دست پیدا کند. ریشه‌یابی و بررسی علل این معضل ما را به این نتیجه می‌رساند که دو دسته از مؤلفه‌های معنایی و مادی در پیدایش این شرایط دخیل هستند.

در بررسی مؤلفه‌های معنایی به اختلافات هویتی، قومی، ایدئولوژیک و سوءظن‌های موجود میان کشورهای منطقه که برآیند آن در الگوهای دوستی و دشمنی منطقه‌ای مشاهده می‌شود، اشاره شد و در رابطه با مؤلفه‌های مادی به مسائل ارضی، اقتصادی و تلاش برای کسب برتری منطقه‌ای اشاره شد. ترکیب دو دسته متغیر معنایی (ترس، تهدید، ذهنیت منفی) و متغیر عینی (مسائل ارضی و تلاش برای کسب برتری منطقه‌ای میان دو بازیگر اصلی منطقه (چین و ژاپن) و حضور امریکا) وضعیت امنیتی منطقه را پیچیده کرده و همین مسئله روندهای همگرایانه را با مشکل روبه‌رو ساخته است.

سرایت پیامدهای این امر یعنی چالش امنیتی بین کشورهای منطقه در حوزه‌های دیگر نیز کاملاً مشهود است. عدم شکل‌گیری ادغام اقتصادی در شمال شرق آسیا برخلاف جنوب شرق آسیا نمونه‌ای از پیامدهای این امر است. درحال حاضر، هیچ توافقنامه تجارت آزاد بین این کشورها وجود ندارد و علی‌رغم توانمندی بالای اقتصادی و توانمندی ایجاد قطب اقتصادی با تأثیرگذاری بالا بر روندهای تجارت جهانی، این منطقه همچنان درگیر و دار مسائل و چالش‌های امنیتی قرار گرفته است.

در سطح فرامنطقه‌ای به نظر می‌رسد که سرایت رقابت‌های واحدهای شمال شرق آسیا به سایر مناطق برای بیشینه‌کردن منافع و نفوذ خود، مهم‌ترین پیامد عدم شکل‌گیری همبود امنیتی در این منطقه باشد. باید در نظر داشت اهمیت منطقه غرب آسیا و به‌خصوص وابستگی شدید کشورهای منطقه شمال شرق آسیا به منابع انرژی این منطقه به نظر می‌رسد که در صورت حل‌نشدن تعارضات میان واحدهای این منطقه و تلاش کشورها برای افزایش قدرت و نفوذ خود، منطقه غرب آسیا به عرصه بعدی رقابت میان این کشورها تبدیل شود. پیوند این منطقه با

غرب آسیا به‌نوعی به‌معنای پیوند آن با مسائل امنیتی ایران به‌عنوان یکی از کشورهای مهم این منطقه نیز هست، لذا مطالعه و درک روندها و شرایط امنیتی این منطقه از اهمیت بسزایی برخوردار می‌شود.

درانتها لازم به ذکر است که گفتگوهای امنیتی چندجانبه در شمال شرقی آسیا با هدف شکل‌گیری یک رژیم امنیتی مشترک باید ملاحظات زیر را در نظر بگیرد:

اول: گفتگوهای امنیتی باید به‌عنوان یک مکمل دیده می‌شود، نه به‌عنوان یک جایگزین. منظور از این عبارت این است که با حفظ ساختار کنونی منطقه، تلاش شود خلأها پر شود و نقاط ضعف پوشش داده شود. دوم: پیش‌نیاز حرکت به‌سوی ثبات پایدار در منطقه، حل بحران کره شمالی است. درواقع، تلاش برای حل بحران کره شمالی شانس را برای حرکت این منطقه به فراتر از شرایط موجود به یک رژیم امنیتی چندجانبه امنیتی شبیه آن چیزی را که در قرن ۱۹ به کنسرت اروپا موسوم بود، فراهم کند. سوم: حفظ یک رابطه همکاری با آسه آن؛ چراکه این منطقه به‌عنوان یک زیرسامانه در شمال شرق آسیا تلقی می‌شود که در بسیاری از مسائل با کشورهای این منطقه دارای اشتراکات اساسی است (مباحث قومیتی و هویتی و مسائل مرزی). چهارم: حرکت به‌سوی یک چارچوب امنیتی مشترک در شمال شرق آسیا باید یک رویکرد تدریجی را به‌کار ببندد و تغییر بنیادین در مسائل ایجاد نکند. پنجم: نقش امریکا به‌عنوان یک کنشگر قوی در معادلات این منطقه باید موردتوجه قرار بگیرد. به‌عبارت‌دیگر، پی‌ریزی شاکله امنیتی در منطقه شمال شرق آسیا بدون در نظر گرفتن کنش امریکا و اتحاد کشورهای منطقه با این قدرت، امری بیهوده و بی‌نتیجه خواهد بود. باتوجه‌به مطالب پیش‌گفته به‌نظر می‌رسد یک فرایند سه‌مرحله‌ای برای شکل‌گیری همبود امنیتی در مجموعه امنیتی شمال شرق آسیا پیشنهاد کرد.



نمودار ۱. فرایند شکل‌گیری همبود امنیتی

منابع

فارسی

۱. بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولت‌ها، هراس، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. بیدالله‌خانی، آرش (۱۳۹۱)، اقتصاد نهادگرایی جدید (NIE) پایه‌ای برای توسعه آسیای شرقی، راهبرد یاس، ش ۳۱: ۱۰۸ - ۱۳۶.
۳. حاجی‌پور، مجید (۱۳۹۰)، مشکلات و اختلافات منطقه‌ای و عدم همگرایی در شمال شرق آسیا، پایان‌نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران.
۴. خضری، رویا (۱۳۹۱)، استراتژی چین و آمریکا در دریای جنوبی چین، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۶، ش ۳: ۷۴۳ - ۷۵۸.
۵. خوش‌هیكل آزاد، محمد (۱۳۹۲)، بازگشت آمریکا به شرق آسیا و رویکرد نظام امنیتی منطقه، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌وهفتم، ش ۳: ۷۶۸ - ۷۹۴.
۶. داداندیش، پروین و کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۹)، بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی قفقاز جنوبی، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، ش ۵۶: ۷۳ - ۱۰۷.
۷. سازمند، بهاره (۱۳۹۰) سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۸. صدریا، مجتبی (۱۳۸۷)، ژاپن، آمریکا و شرق آسیا، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌ودوم، ش ۴: ۱۰۵۷ - ۱۰۸۰.
۹. کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۹۳)، مجموعه امنیتی منطقه‌ای قفقاز جنوبی، با مقدمه شیرین اکینر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۰. کولایی، الهه و تیشه‌یار، ماندانا (۱۳۸۹)، مطالعه تطبیقی رهیافت‌های امنیت انرژی چین و ژاپن در آسیای مرکزی، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ش ۷۱: ۱۲۳ - ۱۴۰.
۱۱. کولایی، الهه و سازمند، بهاره (۱۳۹۳)، جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی نوین در شرق آسیا، ژئوپولیتیک، سال دهم، ش اول: ۱۴۰ - ۱۵۹.
۱۲. محب‌علی، قاسم (۱۳۸۸)، تحول در استراتژی امنیت ملی ژاپن، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌وسوم، ش ۱: ۲۰۱ - ۲۲۲.
۱۳. موسوی شفائی، سیدمسعود (۱۳۸۷)، جهانی‌شدن توسعه‌گرایی با نگاهی به تجربه شرق آسیا، راهبرد، شماره ۴۷: ۳۰۷ - ۳۳۲.

۱۴. هتته، بیوردن؛ اینوتای، آندراش و سونکل، اوزوالدو (۱۳۹۱)، *منطقه‌گرایی نو و آینده امنیت و توسعه*، مجموعه کتاب‌های منطقه‌گرایی نو -۴، ترجمه علی‌رضا طیب، چاپ اول، تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی.

انگلیسی

1. Amitav Acharya. (2007) "Regional Security Complexes" in the Third World: Stability and Collaboration", Department of Political Science National University of Singapore, pp.2-7
2. Anderson, Nicholas D, 2016. *Anarchic Threats and Hegemonic Assurances: Japan's Security Production in the Postwar Era*, International Relations of the Asia-Pacific, Department of Political Science, Yale University.
3. Army-technology. (2019). the world's biggest defense budgets in 2019, available at <https://www.army-technology.com/mediapacks/>
4. Basu1, Titli. (2016). "Decoding Japan's Security Discourse: Diverse Perspectives", *India Quarterly* 72(1) 30-49.
5. Bo ,Hu (2020) , *China-US Military Confrontation in the South China Sea: Fact and Fiction* June 12, 2020, Retrieved from <https://thediplomat.com/2020/06/china-us-military-confrontation-in-the-south-china-sea-fact-and-fiction/>
6. Bukh, Alexander. (2018). "Japan's territorial-disputes policy: Success or Failure?", In book: *Routledge Handbook of Japan's Foreign Policy Territorial Disputes in Northeast Asia and Non-state actors*, Editors: Mary M McCarthy.
7. Buzan, Barry and waver, Dewild. (1998). "Regions and power the structur of international security", New York: Cambridge university press.
8. Chanlett-Avery, Emma & Rinehart, Ian E. (2016), *The U.S.Japan Alliance*, Congressional Research Service, Retrieved from <https://fas.org/sgp/crs/row/RL33740.pdf>
9. Chanlett-Avery, Emma; Campbell, Caitlin; Williams, Joshua A. (2019). *The U.S-Japan Alliance*, Congressional Research Service, available at <https://crsreports.congress.gov/RL33740>.
10. Choi jong Kun; Moon, Chung-in. (2010). "Understanding Northeast Asian regional dynamics: inventory checking and new discourses on power, interest, and identity", *International Relations of the Asia-Pacific*, Volume 10, Issue 2, May 2010, PP. 343-372.
11. Cooper, Barry. (2016). *The Evolution of Japanese Security Policy*, Canadian Global Affairs Institute, available at https://d3n8a8pro7vhmx.cloudfront.net/cdfai/pages/1400/attachments/original/1482203686/The_Evolution_of_Japanese_Security_Policy.pdf?1482203686
12. Danner, Lukas. (2014). "A Regional Security Complex Account of the Diaoyu/Senkaku Islands Conflict", *East Asia Security Symposium and Conference*. Beijing. Feb. 2014.
13. Dent, Christopher M, Huang, David W. F.(2002). "Northeast Asian Regionalism: Lessons from the European Experience", London: Routledge.
14. Dudden, Alexis. (2019). *Japanese Territorial Disputes and the Legacy of Empire*, available at

<https://oxfordre.com/asianhistory/view/10.1093/acrefore/9780190277727.001.0001/acrefore-9780190277727-e-309>

15. Glosserman, Brad. (2016). Peak Japan and its implications for regional security, The Australian Strategic Policy Institute (ASPI). Available at <https://www.files.ethz.ch/isn/196438/Peak%20Japan%20and%20its%20implications%20for%20regional%20security.pdf>
16. Gopal, Prakash. (2017). "Maritime Security in the Indo-Pacific: The Role of the US and its Allies", *Maritime Affairs: Journal of the National Maritime Foundation of India*, VOL. 13, NO. 1, 27-40.
17. Hefele, Peter and Dittrich, Andreas. (2011). "The situation of Christians in north east asia and south asia, KAS international report.6|2011.
18. Hornung, Jeffrey, 2013. Japan's New Security Policies, Retrieved from, <https://apcss.org/editorial-japans-new-security-policies/>
19. Kahrs, Tuva. (2004). "Regional Security Complex: Theory and Chinese Policy towards North Korea", *East Asia*, Vol. 21, No. 4, pp. 64-82.
20. Kim, Suk Kyoon. (2008). "Understanding Maritime Disputes in Northeast Asia: Issues and Nature", *International Journal of Marine and Coastal Law*, Issue 2, pp. 213- 47.
21. Kim, Sung-han. (2009). Northeast Asian Regionalism in Korea, International Institutions and Global Governance Program, Japan Studies Program, Korea University.
22. Li, Mingjiang. (2009). "Cooperation for Competition: China's Approach to Regional Security in East Asia", *Panorama (Konrad Adenauer Stiftung)*, 2, pp.121-134
23. Masuda, Masayuki. (2003). "Japan's Changing ODA Policy towards China", *China Perspectives*, 47 | May-June.
24. Matton, Richard.(2009). Strategic Implication of Japan Amending its Constitution Strategy Research Project, U.S. Army War College.
25. Nikkei asia review(2020), Only emerging Asia will see growth in grim 2020, IMF says, April 15, 2020, Retrieved from <https://asia.nikkei.com/Economy/Only-emerging-Asia-will-see-growth-in-grim-2020-IMF-says>
26. Ogutcu, OzgeNur. (2014). Regional security complex theory and the south Caucasus: security Perceptions and their reflections on regional level", *The Center for Eurasian Studies (AVİM) Raport No: 7.*
27. Ozcan, Sezer. (2013). "Securirization of energy through the lenses of copenjagen school", *West East Journal of Social Sciences*, Vol.2, No. 2.
28. Sakak, Alexandra. (2019). Japan-South Korea Relations -A Downward Spiral, SWP Comment, No 35.
29. Saltzman, Ilai Z. (2014). Japan's Pivot to Normalcy: Interpreting Tokyo's Security Policy Revolution, The FLACSO-ISA Joint International Conference, Buenos Aires, July 23-25 2014.
30. Schieber, Olivia.(2019). South Korea and America Do Not Share the Same Interests, National Interest, and November 24.
31. Silver ,Laura , Devlin ,Kat , Huang , Christine (2019), China's Economic Growth Mostly Welcomed in Emerging Markets, but Neighbors Wary of Its Influence, Retrieved from <https://www.pewresearch.org/global/2019/12/05/chinas-economic-growth-mostly-welcomed-in-emerging-markets-but-neighbors-wary-of-its-influence/>

32. Skovoronskikh, Mikhail, 2014. Sino-japan Relations and The Security Dilemma, Master dissertation, the Faculty of the Graduate School of Arts and Sciences of Georgetown University, Washington, DC May 27.
33. Sun, Hao. (2012). The Impact of Sino-Russian Relationship onto Northeast Asia Regional Security Complex (RSC) and Policy Implication for the U.S. East Asia Policy”, ECPR Graduate conference, 4 - 6 July, Bremen.
34. Vu, Khang (2020), The current “crisis” in inter-Korean relations follows a similar pattern from Pyongyang , June 16, 2020, Retrieved from <https://thediplomat.com/2020/06/a-guide-to-north-koreas-crisis-playbook/>
35. Wilkinson, Claire. (2007). “The Copenhagen School on Tour in Kyrgyzstan: Is Securitization Theory Useable Outside Europe?” , Security dialogue, 38, 5.
36. World Economic Forum. (2019). In 2020 Asia will have the world's largest GDP. Here's what that means, available at <https://www.weforum.org/agenda/2019/12/asia-economic-growth/>
37. You, Chaekwang.(2015). “Explaining Japan’s Shift to Foreign Policy Activism: Security Challenges and Perverse Political Accountability”, International Relations and Diplomacy, Vol. 3, No. 5, 313-328.